

علما و روحانیون شیعه در همه ادوار تاریخ ایران از اعتبار و نفوذ خاصی در میان مردم برخوردار بوده‌اند و از طرفی همین نفوذ در میان مردم، عاملی برای توجه حکومتها به خط مشی علما بوده است. در دوران مشروطه بخصوص علمای حوزه نجف، بیشترین تأثیر را بر روند وقایع ایران داشتند و در همه وقایع، فتوای آنهاست که عامل تشدید و یا خنثا شدن جریانات له یا علیه مشروطه می‌گردید.

برای ورود به مبحث نقش علمای نجف، لازم است مختصری به نجف و حوزه علمیه آن بپردازیم:

وجه تسمیه نجف

در روایتها آمده که: نجف کوه بزرگی بود که به هنگام طوفان نوح از میان رفت و در جای آن دریایی ظاهر گردید که آن دریا را "نی" گفتند و پس از مدتی دریا خشک شد؛ پس گفتند "نی جف" و به تخفیف، "ی" را ساقط کردند، نجف نامیده شد. همچنین در روایت آمده که روضه ای است از روضه های بهشت و قبر پیامبران زیادی در آن است. آنچه بیش از پیش به اهمیت آن شهر افزوده، بارگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، پیشوای شیعیان است و توجه ایرانیان به نجف اشرف، همیشه همراه با ارادت و عشق به آن بزرگوار بوده است. بزرگترین علمای شیعه، همواره از حوزه های نجف، سامرا، کربلا و کاظمین برخوردارند.

شکل گیری حوزه نجف، به دوره سلجوقیان بازمی‌گردد که با مهاجرت شیخ طوسی (۱) آغاز و تا قرن ششم هجری ادامه یافت. دوره بعد از قرن ششم تا نهم و دوره سوم از قرن نهم تا قرن یازدهم هجری ادامه یافت. با ظهور شیعیان صفوی در قرن دهم و حاکمیت شیعه، توجه بیش تری به آبادانی و رونق نجف و حوزه علمیه آن شد و این رونق و اهمیت، طی زمانها باعث شکل گیری کتابخانه ها و مدارس زیادی در این حوزه گردید. مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی (۲) قبل از مهاجرت به سامرا، در نجف اقامت داشت و از استقلال آن دفاع می کرد. وی در سفر ناصرالدین شاه به نجف در سال ۱۲۷۸ق.، به استقبال شاه نرفت و این موضوع باعث اعتبار آن مرحوم در بین مردم گردید. (۳) اعتباری که در سال ۱۳۰۹ق. به تحریم تنباکو انجامید؛ زمانی که دولت ایران کلیه حقوق فروش و توزیع تنباکو در ایران و صدور آن را به کمپانی رژی (۴) واگذار کرد، به این شرط که سالانه پانزده هزار لیره به دولت پرداخت شود، با شروع فعالیت کمپانی، نارضایتی عمومی آغاز شد. حضور سبطره امیر بیگانگان باعث خشم علما شد. میرزا حسن در تلگرافی به شاه، به واگذاری امتیاز تنباکو اعتراض کرد. سرانجام فتوایی که در آن، استفاده از تنباکو به هر شکل، در حکم جنگ با امام زمان (عج) به شمار می رفت، صادر گردید. در این واقعه، نقش علما به منزله رهبران و مدافعان واقعی ملت علیه دولت و برضد قدرت بیگانه به وضوح تازه ای تجلی یافت و شاید ناظران خارجی را نخستین بار به قدرت روحانیون در ایران آگاه ساخت. (۵)

پس از مرحوم شیرازی، از برجسته ترینهای حوزه نجف، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. وی در سال ۱۲۵۵ق. در مشهد متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در مولد خود، در سال ۱۲۷۷ق. به تهران رفت و نزد استادان آن زمان به آموختن حکمت پرداخت. در ذیحجه ۱۲۷۸ق. برای تکمیل تحصیلات و معلومات در فقه و اصول، به نجف رفت. وی از شاگردان حاج میرزا محمدحسن شیرازی و مورد توجه نامبرده بود. خراسانی از مدرسان

نقش علمای نجف در جنبش مشروطه

زهرا آصفی



آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

شیخ عبدالله مازندرانی^(۱۰) و بخصوص "آخوند ملا محمد کاظم خراسانی" اختصاص یافته است.

اولین رد پای این نفوذ، در مخالفت آنان با امین السلطان و نهایتاً عزل وی از صدارت در سال ۱۳۲۱ق. نمایان می شود. اقدامات امین السلطان در گسترش سیطره روسیه به صورت گرفتن وام و استقرار نوز بلژیکی در گمرکات، علماً را بر آن داشت که در نامه ای به شاه، از اینکه حکومت را به امین السلطان سپرده، او را سرزنش کنند و پس از مدتی، ناخشنودی علما کار خود را کرد و در "همه جا پراکنده شد که علمای نجف، میرزا علی اصغر خان را تکفیر کرده اند." (۱۱) خواه منشأ این تکفیر نجف باشد خواه نباشد، چون شایعه در شرایطی رواج یافت که خصومت روحانیون نسبت به حکومت در اوج خود بود، اثر بزرگی به جای گذاشت و مظفرالدین شاه را ناچار به عزل امین السلطان از صدارت کرد. (۱۲)

انقلاب مشروطه، نهایت دشمنی مذهبی علما با سلطنت است که با افزایش خطر سلطه بیگانه در عمل تشدید شد و سیاستهای امین السلطان به افزایش آن خطر کمک کرد و به دنبال آن، عمق و قاطعیت مخالفت روحانیون با دولت افزایش یافت. وقایعی مربوط به افزایش قدرت نوز بلژیکی در وزارت گمرکات که به نفع روسیه بود و پخش عکس او با لباس روحانی، (۱۳) به

عالی فقه و اصول بود و مقام علمی او را میرزای شیرازی گوشزد طلاب می کرد.

خراسانی، زوائد علم اصول را حذف کرد و با آوردن نظرات و آرای تازه و مطرح ساختن افکار بلند فلسفی و رعایت ایجاز، این علم را تدریس می کرد. از تألیفات مهم او، "کفایة الاصول" است که پس از تألیف آن، تدریس دوره اصول را از شش سال، به سه سال تقلیل داد. وی در علوم عقلیه و شرعیه از حکمت و احکام فقه و اصول، سرآمد روزگار بود و از جمله مراجعی بود که فتوهایش باعث بر چیده شدن حکومت استبدادی در ایران گشت. (۶)

در آغاز سده بیستم، نجف در شکل دادن به حوادث و دخالت در سرنوشت کشورهای اسلامی بویژه سرزمینهای شیعی، نقش مهم و آشکاری داشت. فتوایی که از طرف علمای نجف صادر می گشت، برای همه و در همه شئون زندگی الزام آور و واجب الطاعه بود.

از دوره های مهم حیات سیاسی نجف، سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ق. می باشد؛ یعنی سالهایی که در ایران ابتدا مشروطیت برقرار شد، سپس دوران استبداد صغیر و نهایتاً برقراری مجدد مشروطه فرارسید. (۷)

در این سالها تأثیرات علمای نجف بر روند وقایع در ایران، با تفاوتهایی همراه است و این تفاوتها در وضعیت سیاسی حوزه علمیه نجف هم نمایان است.

حوزه نجف در دوره اول مشروطه، نشریاتی ندارد، اما پس از استبداد صغیر، جرایدی که سخنگوی نجف باشد، به زبان فارسی منتشر شده است. "در مورد علت این موضوع، احتمالاتی مطرح می باشد:

۱- در دوره اول مشروطه، علمای نجف اعتماد کافی به برخی آزادیخواهان نداشته اند، اما بعدها با کنار گذاشته شدن علما در بلاد ایران و شتاب متجددها در غربی کردن مشروطه، این اعتماد از میان رفته و یا کمرنگ شده است.

۲- تحریف نظرات علما و پخش شبنامه های دروغ در ضرورت راه اندازی نشریات در حوزه نجف مؤثر بوده است.

۳- پس از استقرار مجدد مشروطه، نجف در شرایط بهتری از نظر سیاسی برای آزادیخواهان قرار داشته؛ زیرا در این دوره، نجف - که جزو قلمرو عثمانی بوده - به واسطه پذیرش مشروطیت در عثمانی، از یک فضای باز سیاسی برخوردار بوده است. سه نشریه از سال ۱۳۲۸ق. در نجف به فارسی چاپ شد که متن فارسی، علائق دینی و ایرانی بودن نویسندگان آنها، به میزان اشتیاق ایرانیان در خواندن مطالب این جراید می افزوده است. بخصوص که آخرین فتاوا و نظرات علما در آنها چاپ می شده و مورد حمایت مالی و سیاسی آخوند خراسانی قرار داشته است.

اولین نشریه، "الغری" نام داشت که فقط یک شماره آن چاپ و به علت مخالفت با قانون مطبوعات دولت عثمانی تعطیل شده است. دومین نشریه، "درة النجف" بود که با همان سبک و سیاق "الغری" چاپ و انتشار می یافته است. این جریده از مهم ترین مأخذها و متون سیاسی در شناخت افکار و فلسفه سیاسی و اجتماعی حوزه نجف است؛ و سومین نشریه نیز "نجف" نام داشته است. این سه جریده، محصول شرایط و بازگو کننده این مقطع خاص و جریان فکری و سیاسی حوزه نجف در دوره دوم مشروطه، بانوجه به نظرات و مکتب اصولی و فکری و سیاسی آخوند خراسانی می باشد. (۸)

در روایتی موجود از انقلاب مشروطه، بخش مهمی از آنها به نقش علمای ایرانی منیم نجف: "حاج میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل)"، (۹) "حاج

ائتلاف روحانیون و بازرگانان منتج شد که خواستار پایان دادن به قدرت بی مهار سلطنت و عوامل آن بود. بخصوص پایان دادن به نفوذ روزافزون بیگانگان در اقتصاد ملت که به طور مستقیم از سوی حکومت تشدید می شد و علما مانند گذشته، واکنش مردم را نسبت به خطر اظهار و آن را رهبری می کردند.

بازارها تعطیل و تحصن در شاه عبدالعظیم آغاز شد. در شیراز مشاجره آشکار بین علما و حاکم در گرفت. توهین به علمای کرمان از سوی حاکم، به کشمکش بین علما و دولت اهمیت بیش تری داد و باعث خشم ملت شد و سرانجام ائتلاف "سید عبدالله بهبهانی" با "سید محمد طباطبایی" در پنجم رمضان ۱۳۲۳ق. از نظر کسروی طلیعه انقلاب مشروطه قرار گرفت. (۱۴) نخستین ثمره ائتلاف، تخریب ساختمان جدید بانک روسیه در تهران بود که با اغتشاشات زیادی همراه بود. کتک زدن بازرگانان تهران توسط حاکم شهر و سرانجام خروج علما از تهران و خواسته های آنان در مورد تشکیل عدالتخانه. (۱۵)

از آغاز این وقایع، علمای نجف به حمایت و هواخواهی مشروطه خواهان بویژه طباطبایی و بهبهانی پرداختند. این حمایتها از خلال نامه ها، تلگرافها، صدور فتوا و رساله های کوچک و بزرگی که به ایران ارسال می شد، نمایان بود. در این نوشته ها، آنان اعلام داشتند که پشتیبانی از هدف مشروطه خواهی تکلیف دینی است. (۱۶) خراسانی و مازندرانی هدف مشروطه را نه فقط تقلیل ظلم و قطع تعدیات زورگویان، بلکه حفظ بیضه اسلام و خلاصی ممالک اسلامی از تسلط کفار می دانستند و معتقد بودند که چون صاحب شریعت امام زمان (عج) غایب است، شریعت اجرایی شود و حکام جور چیره گشته اند. لازم است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری آنان، قانونی در میان باشد و عقلای امت، مجلسی برپا و در کارها مشورت کنند. (۱۷)

علمای نجف توانستند نفوذ خود را بر رویدادهای ایران کمابیش با همان قاطعیتی که میرزا حسن شیرازی پانزده سال پیش از سامرا داشته بود، اعمال کنند (۱۸) در تأیید مجلس اظهار داشتند: مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً، عقلاً و شرعاً و عرفاً راجع بلکه واجب است و مخالف و معاند او، مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است. (۱۹)

گروهی از رهبران مذهبی که علمای نجف سردسته آنان بودند، از مشروطه و مجلس اول حمایت کردند؛ زیرا نظام نو را چه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه از حیث حفظ بیضه اسلام، به سود ایران و مردم مسلمان آن تشخیص دادند و رسالت مذهبی و ملی خود را در آن یافتند که از نظام پارلمانی ضد استبداد و مبتنی بر قانون اساسی پشتیبانی کنند و قوانین وضع شده را با حک و اصلاحاتی لازم و با تفسیرهایی مناسب با قوانین شریعت منطبق سازند. (۲۰)

با آغاز سلطنت محمدعلی شاه، مخالفتهای وی با مشروطه آغاز شد. او با همکاری سربازان روسی، مجلس اول را در سه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ق. به توپ بست و بسیاری از مشروطه خواهان را کشت یا تبعید کرد. در چنین وضعی، علمای ایرانی مقیم نجف توانستند جنبش مشروطه و آزادیخواهی را با فعالیت خستگی ناپذیری ادامه دهند. آنان اعلام کردند که

همراهی با مخالفین اساس مشروطیت - هر که باشد - تعرض به مسلمین است و در حکم محاربه با امام زمان (عج) به شمار می آید و در فتوایی خطاب به مردم ایران، حکم خدا را "در دفع این سفاک جبار" و دفاع از "نفوس و اعراض و اموال مسلمین را از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او را، از اعلم محرّمات" دانستند؛ و همراهی با مخالفان مشروطه را در تعرض به مجلس به منزله "اطاعت از یزید بن معاویه" بر شمرند. اگر فتوای علمای نجف نبود، کم تر کسی به یاری مشروطه بر می خاست و مجاهدان مشروطه، بیش ترشان پیروی از دین می کردند و دستاویز آنان در مجاهده و جانفشانی، فتوای علمای نجف بود. بدون طرفداری و کوشش بسیاری که علمای نجف در راه مشروطه کردند، محال بود مجدداً مشروطه در ایران برقرار و پایدار گردد و آرزوی ملت در راه و وصول آزادی برآورده شود. (۲۱)

پس از فتح تهران و روی کار آمدن احمد شاه، اغتشاشات همچنان ادامه یافت. تلاش هواداران محمدعلی شاه برای بازگرداندن وی و حمایتهای روسیه از او، به ورود قوای روس به آذربایجان انجامید. اولتیماتوم روسها برای تصرف شمال ایران و هشدار انگلیسها در مورد ناامنی در راههای جنوب، (۲۲) عاملی برای صدور تلگرافی به تاریخ ۴ ذیحجه ۱۳۲۸ق. با عنوان "وجوب موافقت با دولت و حرمت اغتشاش و جنگهای داخلی" شد که در آن، "طبقات ملت را به آرامش و موافقت با دولت و خودداری از جنگهای خانگی به واسطه وجود دشمنان در شمال و جنوب کشور، فراخواندند و معتقد بودند که این اغتشاشات، موجب استیلائی کفر و از بین رفتن اسلام خواهد شد." (۲۳)

خراسانی در نامه ای به رهبران مذهبی تبریز، دستور داد بر ضد کفار به پا خیزند و با تحریم اجناس روسی و با آموزش فنون جنگی، وظیفه مذهبی خویش را انجام دهند. (۲۴) از آنجا که علما از آغاز مشروطه تا خلع محمدعلی شاه، از مشروطیت و حقوق مردم دفاع کرده بودند، در مقابل "رویه تجاوزکارانه روسیه قیام نمودند و تصمیم گرفتند به طرف ایران حرکت کنند و با اعلان جهاد، ایران را از چنگ دولت روسیه نجات بخشند. آخوند مازندرانی با عده ای از طلاب وارد بغداد شدند و به وسیله اعلامیه، مردم را به مقاومت و جانبازی در راه استقلال دعوت کردند و منتظر ورود آخوند ملا محمدکاظم خراسانی ماندند تا مجتمعاً به طرف ایران حرکت کنند. ولی با یک دنیا تأسف خبر رسید که حال آخوند به هم خورده، دچار کسالت شده و پس از بیست و چهار ساعت خیر فوت آن روحانی بزرگوار در ذیحجه ۱۳۲۹ق. در بغداد منتشر شد و بقیه به نجف بازگشتند برای عزاداری، شهرت یافت که مقامات خارجی یا خارجه پرستان، مرحوم آخوند را مسموم کرده اند. (۲۵) به این ترتیب رشته کارها از هم گسیخت و این پیشامد، باعث دلسردی مردم و آزادیخواهان گشت. اگر فرضیه مسموم شدن آخوند خراسانی را توسط مقامات خارجی یا خارجه پرستان بپذیریم، این فرضیه نفوذ فوق العاده آخوند را بر جریانات مشروطه، نشان می دهد؛ بخصوص که بارحلت آخوند و عدم جایگزینی فرد دیگری به جای وی، سیر صعودی و تأثیر گذار علما در مشروطیت ایران و در موقعیت سیاسی حوزه نجف از میان رفت. (۲۶)

دو تلگراف از صدها تلگراف از سالی به ایران در میان اسناد موجود در آرشیو ملی ایران به دست آمد. اولین تلگراف به تاریخ غره ذیحجه ۱۳۲۷ق. (۲۷) است که در نجف چاپ و دارای مهر حکومت مازندران است. بر طبق اسناد موجود (۲۸)، این تلگراف را شیخ محمدحسین پسر آقا شیخ غلامعلی مجتهد



آیات عظام مقیم نجف: شیخ عبدالله مازندرانی، میرزا خلیل و آخوند محمدکاظم خراسانی

در این صورت قرائت لایحه مزبور بی ضرر است. اگر میل دارند، قرائت بفرمایند.
شکوه الملک (۳۱)

تلگراف اول

بسم الله الرحمن الرحيم

چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد، مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه خواهی، خودی به میان انداخته، مقاصد (۳۲) فاسد خود را در لباس مشروطیت اظهار، موجبات تشویش (۳۳) اذهان مسلمین را فراهم نموده و می نماید، لهذا محض سد این باب الابواب فساد و افساد، توضیحاً للواضح (۳۴) اظهار می نمایم، مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروطه بودن ارادات سلطنت (۳۵) و دوایر دولتی است، به قدم (۳۶) تخطی از حدود و قوانین موضوعه برطبق مذهب (۳۷) رسمی آن مملکت، و طرف مقابل آن - که استبدادی (۳۸) دولت است - عبارت از رها و خودسر بودن (۳۹) ارادات سلطنت (۴۰) و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید و قاهر بر رقائب و غیرمسئول از هر ارتکاب بودن آنهاست. در مملکت و آزادی هر ملت هم - که اساس مشروطیت سلطنت،

- که از بستگان آخوند حاج ملا عبدالله مازندرانی است - از عتبات به مازندران آورده و حکومت مازندران اجازه قرائت آن را در منابر و مساجد، از وزارت داخله کسب کرده است. این تلگراف با تغییراتی در کلمات آن، در تاریخ بیداری ایرانیان و واقعات اتفاقیه در روزگار به چاپ رسیده است.

دومین تلگراف به تاریخ ۴ ذیقعده ۱۳۲۸ ق. (۲۹) است که در نجف در مطبعه حیل المتین چاپ گردیده است. این تلگراف، مربوط به دوره ای است که حوزه نجف دارای نشریه بوده است؛ از طرفی هم دوره ای است که نامه ها و تلگرافهای علمای نجف کم تر در وقایع این دوران ذکر شده. این تلگراف، در نشریه نجف شماره ۲۰ سال اول هشتم شهر ذیقعده ۱۳۲۸ ق. چاپ شده است. (۳۰)

وزارت داخله، از تهران به مازندران، به تاریخ محرم ۱۳۲۸ ق. ل.

اسم نویسنده: قوام الدوله، صادره: لایحه حکومت مازندران،
نمره کتاب ثبت ۵۵۷۲/۱۱۱۵، کارتن ۲۱، دوسیه ۶.

سواد لایحه را که مرقوم فرموده اید در نجف اشرف به امضای حضرات آیات الله - دامت برکاتهم - رسیده و جناب حاجی شیخ محمدحسین فرزند آقای آقا شیخ غلامعلی مجتهد - سلمه الله تعالی - میل دارند قرائت نموده، مضمون آن را به اطلاع عموم برسانند، ملاحظه کردم. البته مقصود و منظور اولیای دولت نیز، همیشه موافقت و متابعت با رأی حضرات آیات الله بوده و

مبتنی بر آن است - عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت و بی مانعی در احقاق حقوق (۴۱) مشروعه ملیه و در قلیل (۴۲) مقابله آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هر چیز بودن در مقابل ارادات (۴۳) دولت است؛ و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است؛ پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران (۴۴) عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه عامه مستفاده از مذهب دینیّه (۴۵) بر اجرای احکام الهیه - عز اسمه - و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیّه (۴۶) و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صعبان (۴۷) بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه (۴۸) از ملت در مصالح نوعیه راجعه به نظم و حفظ و سد ثغور مملکتی خواهد بود. و مبعوثان ملت هم، امنائی خواهند بود که خود ملت به معاشرت تامه، آنها را به وثاقت و امانت و درایت کامله شناخته، برای مراقبت در این امور انتخاب نمایند. آنچه این خدام شریعت مطهره به وجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - دانستیم، این مطلب بود؛ اساس مسلمانی بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم (۴۹) متمم قانون اساسی هم - که سابقاً امضا نمودیم - ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و امیدواریم که انشاء الله تعالی، عموم ملت هم در انتخاب مبعوثان خود (۵۰) از مردمان صحیح و کامل و کسانی که به معاشرت کامله، عدم خیانت ایشان به دین و دولت و مملکت و ملت معلوم باشد، بذل مراقبت نموده و خواهند نمود و مبعوثان عظام هم، حق امانتداری را کما یبغی دارا (۵۱) و سر مونی خیانت به هیچ کدام را البته روا نخواهند داشت (۵۲) و به عون الله تعالی و حسن تأیید، (۵۳) همچنان که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم بر مذهب (۵۴) رسمیه آن ممالک استوار است، همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری - علی مشیده السلام - کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود، و هیچ صاحب غرض و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدا نخواسته خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل (۵۵) و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی به شکل ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول (۵۶) برپا نماید. و البته اسلام پرستان مملکتی و سرداران عظام ملت - ایدهم الله تعالی که جانهای خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده اند - مراقب (۵۷) و هرگز چنین استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد. (۵۸) انشاء الله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. الاحقر، عبدالله مازندرانی

الاحقر الحاجی، محمد کاظم الخراسانی
فی غره شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۷ ق.، نجف اشرف، در

مطبعة مباركة علوی طبع گردید. (۵۹) مهر دفتر حکومت مازندران. (۶۰)

تلگراف دوم

"صورت تلگرافی است که از طرف مقام متبع ریاست روحانیه (۶۱) اسلام - متع الله المسلمین بطول بقانهم - در خصوص وجوب موافقت با دولت و حرمت اغتشاش و جنگهای داخلی و نفاق، (۶۲) به عموم طبقات ملت مخابره شده است. تهران، مجلس محترم شورای ملی - شید الله تعالی ارکانه - توسط هیئت معظمه مجتهدین عظام اعضا - دامت تأییداتهم. عموم امرا و سرداران عظام و رؤسای عشایر و ایلات و طبقات ملت ایران را به سلام وافر، مخصوص می داریم. در این موقع خطرناک که دشمنان دین اسلام اغتشاشات داخله مملکت را بهانه نموده، از جنوب و شمال به محو استقلال ایران و هدم اساس مسلمانی حمله آور شده اند، البته حمایت از حوزه مسلمین و تخلص ممالک اسلامیّه از تشبثات عبده (۶۳) صلیب، (۶۴) فریضه ذمه قاطبه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است. و ابقای این اغتشاشات، علاوه بر تمام مفاسد دینیّه و دنیویّه از (۶۵) چون موجب استیلاي کفر و ذهاب بیضه اسلام است، لهذا محاده و ممانده با صاحب شریعت مطهره - علی الصادع بها الفضل الصلوة و السلام - و بر تمام طبقات ملت لازم است که در تخلص ممالک اسلامیّه از تشبثات اجانب با دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاقهای داخلی و اغراض شخصیه و جنگهای خانگی بر خود روا ندارند. انشاء الله تعالی و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته.

عبدالله المازندرانی

محمد کاظم الخراسانی

۴ ذی القعدة ۱۳۲۸ ق.، نجف اشرف، در مطبعة حبل المتین (۶۶) طبع گردید. (۶۷)

پی نوشتها :

۱- محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، از بزرگ ترین نوایح جهان و پیشوای فقها و متکلمان عصر خود که در سال ۳۸۵ ق. در شهر طوس دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در سطح عالی فقه و اصول و حدیث، در همان شهر فرا گرفت. در سال ۴۰۸ ق. - که بیست و سه ساله بود - از خراسان به عراق رفت و پنج سال در بغداد نزد شیخ مفید، پیشوای علمای شیعه، به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از رحلت شیخ مفید، از محضر سید مرتضی استفاده برد و پس از وفات نامبرده، دوازده سال به تدریس مشغول بود و آوازه اش در همه جا پیچید. سپس رهسپار نجف اشرف شد و دوازده سال آخر عمر را در آنجا به سر برد و به تاسیس نخستین حوزه شیعه و تألیف کتب اشتغال ورزید. تا به امروز نیز مجتهدین شیعه، ریاست و تقدم او را در علوم فقه و اصول و کلام و سایر علوم اسلامی، مسلم دانسته اند. وی در سال ۴۶۰ ق. به جهان باقی شتافت.

علی دوانی: مفاهیر اسلام، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۶۶-۳۸۶ و بنگرید به علامه محمد علی مدرس تبریزی: ریحانه الآداب، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۴، صص ۳۲۸-۳۲۵

۲- حاج میرزا حسن یا میرزا محمد حسن شیرازی معروف به شیرازی فرزند میرزا محمد

خوشنویس، مرجع تقلید عموم شیعیان در عصر خود، در سال ۱۲۳۰ ق. در شیراز زاده شد. ابتدا در شیراز درس خواند و در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۲۴۸ ق. برای ادامه تحصیلات علم به اصفهان رفت و پس از چند سال، برای تکمیل تحصیلات به عراق رهسپار شد. در ۵۸ سالگی در سال ۱۲۸۸ ق. به مکه مشرف شد. مدتی در نجف و بعد به سامرا برای سکونت دائمی نقل مکان کرد. از کارهای مهم زمان او، الثغای امتیاز نوتون و تیباکو است. حاج میرزا حسن در روز دوشنبه هشتم شعبان سال ۱۳۱۲ ق. در سن ۸۲ سالگی در سامرا درگذشت و از آنجا جنازه او را بر دوش به نجف بردند و در یکی از حجرات صحن، در مقبره خاصی دفن کردند. در شهرهای ایران مجالس ترحیم برای او برپا داشتند و در تهران، گذشته از مجالس فاتحه محلات و علماء از طرف دولت هم در مسجد شاه مجلس ترحیم منعقد شد. ناصرالدین شاه با رجال دربار برای جمع کردن ختم به مسجد شاه رفت.

(مهدی بامداد؛ شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ق. انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۸، صص ۳۳۵-۳۳۵)

۳- بنگرید به موسی نجفی؛ حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، انتشارات مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۹، صص ۴۷-۲۱.

۴- بنگرید به احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۸-۱۵ و بنگرید به ناظم الاسلام کرمانی؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات نیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، صص ۶۰-۱۹.

۵- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم مری، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹، صص ۳۱۱-۳۰۸.

۶- بنگرید به مهدی بامداد؛ همان، ص ۱؛ و نیز بنگرید به موسی نجفی، همان، صص ۵۵-۵۱ و نیز بنگرید به علامه محمدعلی مدرس تبریزی، همان، صص ۴۲-۴۱ و نیز بنگرید به گلشن ابرار، خلاصه ای از زندگینامه های اسوه های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر پژوهشگاه باقرالعلوم، انتشارات نشر معروف، قم ۱۳۸۲، صص ۴۴۴-۴۳۱.

۷- موسی نجفی، همان، صص ۶۵-۶۲.

۸- بنگرید به موسی نجفی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۴.

۹- حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی، مجتهد بسیار معروف عصر اخیر و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عتبات عالیات بود. مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل، در ماه شوال ۱۳۲۶ ق. در حدود نود تا صد سالگی در نجف وفات یافت. (مهدی بامداد؛ همان، ص ۳۸۹)

۱۰- اخوند ملا عبدالله مازندرانی فرزند محمد بن نصیر گیلانی مازندرانی نجفی و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی، از مجتهدان معروف عصر اخیر و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عراق (عتبات عالیات) بود. در سن ۱۳۳۰ ق. در نجف اشرف رحلت کرد و در همان جابه خاک سپرده شد.

(مهدی بامداد؛ همان، ص ۲۷۶ و موسی نجفی؛ همان، ص ۲۹)

۱۱- احمد کسروی؛ همان، صص ۳۲-۳۱ و بنگرید به محمد مهدی شریف کاشانی؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، انتشارات نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۶-۱۳.

۱۲- حامد الگار؛ همان، ص ۳۴۷ و بنگرید به یحیی دولت آبادی؛ حیات یحیی، انتشارات عطار و فردوس، تهران ۱۳۷۱، صص ۳۲۴-۳۲۳ و نیز بنگرید به ناظم الاسلام کرمانی، همان، صص ۱۶۴-۱۶۰.

۱۳- حامد الگار؛ همان، صص ۳۴۵-۳۳۳ و نیز احمد کسروی، همان، صص ۳۸-۲۱ و نیز ناظم الاسلام کرمانی؛ همان، صص ۲۳-۲۷ و نیز محمد مهدی کاشانی؛ همان، صص ۳۹-۳۸.

۱۴- حامد الگار؛ همان، صص ۲۵۸-۲۵۷ و احمد کسروی؛ همان، صص ۵۳-۵۲ و ناظم الاسلام کرمانی؛ همان، صص ۸۳-۶۷.

۱۵- احمد کسروی؛ همان، صص ۶۸-۵۲ و نیز ناظم الاسلام کرمانی؛ همان، صص ۱۳۰-۸۴.

۱۶- عبدالهادی حائری؛ تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۱۳-۱۱۲ و نیز حامد الگار؛ همان، صص ۲۷۶-۲۷۵ و احمد کسروی؛ همان، ص ۲۸۶.

۱۷- حسین آبادیان؛ مبنای نظری حکومت مشروطه و مشروطه، انتشارات نشر نی، تهران ۱۳۷۴، صص ۳۰-۲۹ و احمد کسروی؛ همان، ص ۲۸۶ و نیز محمد مهدی شریف کاشانی، همان، ص ۲۲۶.

۱۸- حامد الگار؛ همان، صص ۳۷۶-۳۷۵.

۱۹- احمد کسروی؛ همان، ص ۳۸۲.

۲۰- عبدالهادی حائری؛ همان، ص ۲۱۲.

۲۱- عبدالهادی حائری؛ همان، صص ۱۰۹-۱۰۸ و نیز حسین آبادیان؛ همان، صص ۳۱ و نیز مهدی ملکزاده؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۱، صص ۱۲۲ و متن تلگرافهای علمای نجف در کتب مربوط به مشروطه.

۲۲- احمد کسروی؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۸، صص ۲۴۰-۲۳۴ و مهدی ملکزاده؛ همان، صص ۱۴۵۸-۱۴۵۱ و نیز محمد مهدی شریف کاشانی؛ همان، صص ۶۰۰-۵۹۸.

۲۳- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴/۵۰۲۹۶۰، آرشیو ۳۰۳ پ ۱ از ۱

۲۴- عبدالهادی حائری؛ همان، ص ۱۶۰ و احمد کسروی؛ همان، صص ۲۴۲-۲۴۱ و نیز مهدی ملکزاده؛ همان، ص ۱۲۶۷.

۲۵- مهدی ملکزاده؛ همان، ص ۱۲۶۸ و احمد کسروی؛ همان، ص ۴۹۸.

۲۶- موسی نجفی؛ همان، ص ۱۲۲.

۲۷- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۶۸۲/۱۰۱۶۹۳، آرشیو ۴۶۴ پ ۲ از ۱.

۲۸- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره پیش.

۲۹- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴/۵۰۲۹۶۰، آرشیو ۳۰۳ پ ۱ از ۱.

۳۰- موسی نجفی؛ همان، ص ۵۸۰.

۳۱- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۶۸۲/۱۰۱۶۹۳، آرشیو ۴۶۴ پ ۲ از ۱.

۳۲- در واقعات اتفاقیه در روزگار "مفاسد" ذکر شده است.

۳۳- همان.

۳۴- در واقعات اتفاقیه در روزگار "تاواضع" ذکر شده است.

۳۵- در واقعات اتفاقیه در روزگار "آدرات سلطنتی" ذکر شده است.

۳۶- در واقعات اتفاقیه در روزگار و در تاریخ بیداری ایرانیان، "عدم" ذکر شده است.

۳۷- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مذاهب" ذکر شده است.

۳۸- در واقعات اتفاقیه، در روزگار و در تاریخ بیداری ایرانیان "استبدادیت" ذکر شده است.

۳۹- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "خودسری" ذکر شده است.

۴۰- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "آزادی سلطنتی" ذکر شده است.

۴۱- در واقعات اتفاقیه، در روزگار این کلمه "حقوق" ذکر نشده است.

۴۲- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "رقبت" و در تاریخ بیداری ایرانیان "رقبت" ذکر شده است.

۴۳- در تاریخ بیداری ایرانیان، "اراده" ذکر شده است.

۴۴- در تاریخ بیداری ایرانیان، این کلمه "ایران" ذکر نشده است.

۴۵- در تاریخ بیداری ایرانیان، "مبینه" و در واقعات اتفاقیه در روزگار "بنیه" ذکر شده است.

۴۶- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "اسلامیات" ذکر شده است.

۴۷- در هر دو منبع، "صیانت" ذکر شده است.

۴۸- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مأخوذه مایه" ذکر شده است.

۴۹- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "دوبیم" ذکر شده است.

۵۰- در تاریخ بیداری ایرانیان، این کلمه "خود" ذکر نشده است.

۵۱- در هر دو منبع، "آداء" ذکر شده است.

۵۲- در تاریخ بیداری ایرانیان، این کلمه "داشت" ذکر نشده است.

۵۳- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "تأییداته" ذکر شده است.

۵۴- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مذاهب" ذکر شده است.

۵۵- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "تجلی" ذکر شده است.

۵۶- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "آراذل" ذکر شده است.

۵۷- در تاریخ بیداری ایرانیان، "کاملاً مراقب" ذکر شده است.

۵۸- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "تخواهند داشت" ذکر شده است.

۵۹- در واقعات اتفاقیه، در روزگار فاقد تاریخ و مطبوعه می باشد.

۶۰- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره پیشین.

۶۱- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، روحانیت "ذکر شده است.

۶۲- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، از کلمه "در خصوص ... نفاق" ذکر نشده است.

۶۳- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، این کلمه "عبده" ذکر نشده است.

۶۴- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، "صلیبیان" ذکر شده است.

۶۵- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، "آن" ذکر شده است.

۶۶- در کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، انتهای تلگراف فاقد تاریخ و مطبوعه است.

۶۷- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴/۵۰۲۹۶۰، آرشیو ۳۰۳ پ ۱ از ۱.

دولت عالیہ ایران



وزارت داخله

در طهران در روز پنجشنبه ۱۳۷۸
اسم نویسنده: قلم ابراهیم

۱۳۷۸

صادره از وزارت داخله

برادری که در کتاب ذکر شده در جهت ارتقاء بعضی از معارف است و این کتاب را با نام رسیده و صاحب عالی مرتبتی
فرزندی که نامش در کتاب ذکر شده در جهت ارتقاء بعضی از معارف است و این کتاب را با نام رسیده و صاحب عالی مرتبتی
اصول و نظریات در جهت ارتقاء بعضی از معارف است و این کتاب را با نام رسیده و صاحب عالی مرتبتی
ذکر شده در جهت ارتقاء بعضی از معارف است و این کتاب را با نام رسیده و صاحب عالی مرتبتی

شماره کتابت ۵۵۷۳/۱۱۱۵
کتابت ۲۱
ذکر شده در جهت
شعبه تحقيقات
ضمیمه

ارسال در ساعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بوی کجایست بفرموده و بعد از اجابت بلا و مواد فاسد مملکت این نوع را قسم و یکم شرطی
بیان اند که هر چه فاسد خود در بیاس شرطیت اظهار می یابد تا نوسان از آن سکن را و تمام مردم
بند محنت است این باب را بابت دیگر در حق تعالی واضح ظاهر می یابیم شرطیت هر کس است از جمله و در
بودن ارادت سلطنت و در این مرتبه است بقدر خط از حد و در این روضه طریقی مذکور است
و طرف تعالی آن که استادی دولت است عجزت از او خود برودن ارادت سلطنت در هر مرتبه
و در هر حالت و دعای ما بر تو و قاهر بر خفت غیر رسول از هر ارتکاب بودن انصاف است
و در این مرتبه هم که با شرطیت سلطنت می توان است عجزت است از عدم تصور می توان
خود بر سلطنت بدانی در حق تعالی حقوق خود را در قیاس می توان آن هم عجزت از این تصور می توان
و فاسد هر چیزی بود در تعالی ارادت دولت است و چون مذکور است ایران را می توان
و طرفه حقه یا غیره صلوات الله علیه علیه است بی حقیقت شرطیت و ارادت از این
عجزت از عدم تجاوز دولت و مت از قوانین نطقه بر چهار خاصه عارفان از این
بر چهار حکم اولی غیر مخطوبه می شود و می دانند از سبب و سبب و سبب و سبب
نظم و سه ارتکابات خود برانه و صفات بجهت بهم و چون مسلمین و مرتبه با خود در
نوعی چه بنظم و خط و سه مورد مملکتی خواهد بود و چون است هم دانند خواهند بود که خود است
تا به آنها را بوقت و امانت و درایت کلامه شریقه را بر مرتبه در این امور شایسته
اینچنین خدمت شریعت مظهره بر حسب تمام در هر دو حکم آن حکم خود را و نیز در هر

(صورت تکرار نیست که از طرف مقام منبع ریاست روحانیه)
 (اسلام مع الله الملین بطول یفانهم در خصوص)
 (وجوب موافقت با دولت و حرمت انتشار و جنگهای)
 (داخل وفاق بسوم طبقات ملاحظه نموده است)

(طهران) مجلس محترم شورای عالی شیدا الله تعالی از کانه نوسط مطبعت
 مطبوعه مجتهدین عظام اعضاء دامت قایدانهم (هموم امراء و سر
 داران نظام و رؤساء مشایخ و ابلاط و طبقات دات ایرازرا
 بسلام وافر مخصوص مبداریم در این موضع خطرناک که دشمنان
 دین اسلام احتیاجت دانند به کمک ورا برآید نموده از جنوب
 و شمال بمسواستقلال ایران وهدم اساس مسلمانان حمله آور
 شده اند الله جل جلاله حوزة صلح و نظیم ملک اسلامی از
 تثبیت عدم صلح فریضه فیه غلبه مسلمین و متدین و اهل
 قلب و توحید است و افلا این احتیاجات علاوه بر نام مقدس
 دین و دنیا از چون موجب استیلاء کفر و ذهاب به
 اسلام است لهذا علاوه وساعده با صاحب شریعت مطهره صل
 علیها افضل الصلوة والسلام و مرنام مایذت ملت لازم است
 که در نظیم ملک اسلامی ارتقبات احاب بلاوت موافقت
 فرموده اند و نیز از هی هو اسلام را وسیله وقت و تقوای
 داخل و افرایض شخصی و جنگهای داخلی بر خرد روا
 نداده اند اتفاق تال واللام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 عید الله المازندرانی ۵ محمد کام انزلی

اذی الله ۱۳۲۸ (شرف) در...